

۲۹۷ - ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابهی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۲۹۷ - ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابهی

ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابهی، آنچه مرقوم و مسطور بود متلو و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر. خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیت وجدان شده و زحمت و مشقت بی پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شهید وفا گردیده و سمّ نفعی نعم بدیع گشته. اینست شأن اهل بها که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهید عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحری کنند. قسم بافتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حق آن جناب شده میبرم یا لیتنی کُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.



ORIGINAL



AUDIO